

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۵۸ به تاریخ ۱۳/۷/۱۴۰۰

تکمیل فرق نبی و رسول در روایات - بیان نکته اصلی اختلاف در کیفیت تلقی وحی

بررسی فرق ماموریت انبیاء و رسل

بحث در بررسی صحیح هاشم بن سالم بود^۱ که روایت مهمی در باب طبقات الانبیاء است؛ عرض شد که چند نکته در این روایت باید بحث شود. یک نکته که در جلسه قبل توضیح دادیم بحث تفاوت در ماموریت های انبیاء بود و گفتیم که دسته اول خبر و نبوت شان صرفاً برای خودشان است؛ هرچند این نفی تکالیف عامه مومنین ذیل انبیاء و رسل اجتماعی را نمی کند؛ ولی از حیث نبوت شان ماموریت نداشتند و خبر نبوت شان از خودشان تجاوز نمی کرد.

اما مهم دسته دوم و سوم از طبقات الانبیاء بود -نبی و رسول مصطلح- که فرق آنها باید معلوم شود. نبی غیر مرسل مبعوث نیست ولی رسول مبعوث می شود و باید یک ماموریت دیگری انجام دهد. عرض شد که از آیه شریفه سوره مبارکه بقره این بحث قابل دقت است. در آیه فرموده بود: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»^۲ یعنی بعثت انبیاء سبب اتمام حجت و اختلاف در امت واحده شد. قبل از بعثت، امت واحده بوده و در ضلالت قبل از حجت بودند که نه مومن بودند و نه کافر.

در روایات ذیل آیه مکرر بیان شده است که این آیه مربوط به جریان قبل رسالت حضرت نوح است و بین جناب آدم و نوح علیهما السلام ولو انبیائی بودند ولی اینها مرسل و مبعوث نبودند و در تقیه و کتمان زندگی می کردند و با عده از خواص مومنین سروکار داشتند. این سبب شده بود که امت در ضلال واقع شود و اختلافی در این امت نبود. این ضلالت را هم روایات به عدم اتمام حجت معنی کرده بود که اینها بر فطرت زندگی می کردند و مومن و کافر و مشرک نبودند بلکه قبل از بشارت و انذار هستند. دعوت به توحید و نفی شرک وقتی مکتوم شود، حجت تمام نمی شود و امت واحده

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۴

^۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۳

هم در ضلال هستند. با بعثت انبیاء و آمدن رسولان است که دعوت اجتماعی آغاز می شود و این امت تبدیل به صف مومن و کافر می شود.

البته این سوال وجود دارد که اینکه فرموده «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» مقصود از این ناس کدام دسته هستند؟ آن کسانی که در ضلالت قبل از اتمام حجت هستند یا مقصود کل مردم است که آن عده قلیل و خاص که در هدایت و کتمان و تقیه بودند را هم شامل است و به لحاظ همین قلیل بودن و تقیه آنها، ظاهر این امت واحده بود و دو مسیر، ظاهر نبوده است؟! بنظر می رسد بعید نیست بگوییم، مقصود از امت جریان قاطبه است که در ضلالت بودند و الا مومنینی که حول جناب شیث بودند اینها در ضلال نبودند و نمی شود بگوییم اینها در امت آنها باشند. لذا در روایات دارد بعثت برای اتمام حجت بر همین ناس بوده است تا صف مومن و کافر در این جمعیت جدا شود.

نکته مهمی که در این بحث هست اینکه از همین روایات بدست می آید که اینکه انبیاء غیر مرسل، درگیری اجتماعی در امت و جدا کردن صف مومن و کافر و مقابله با اولیاء طاغوت نداشتند، این بخاطر سطح ماموریت آنهاست. اتفاقاً انبیاء مرسل که از مقام و شرافت و عظمت بالاتری برخوردار بودند، ماموریت اجتماعی و صف بندی و مقابله با جریان کفر داشتند. اتمام حجت و هدایت کردن امت در مقابله و درگیری، امر عظیمی است که انبیاء مرسل که ظرفیت این امر را داشتند به عهده می گرفتند و با بشارت و انذار علنی خود، جامعه را از وادی ضلالت خارج و امت واحده را خراب می کردند. لذا اینکه عده ای گفته اند رفتار انبیاء در طول تاریخ بشریت سیاسی نبوده است، باید گفت که نبی و رسول جنس ماموریت متفاوتی دارد. این انبیاء غیر مرسل بودند که هدایت محدود داشتند و امت سازی و ایجاد نظام اجتماعی مستقل به تعبیری نمی کردند و صف بندی اجتماعی و درگیری با جریان کفر نداشتند. ولی انبیاء مرسل وظیفه شان متفاوت بوده و در مقیاس اتمام حجت علنی و تفکیک صفوف و نظام سازی اجتماعی در مقیاس ایمان در مقابل جریان کفر عمل می کردند.^۳

^۳ - ممکن است سوال شود که مگر می شود بگوییم در دوره ای خداوند متعال انبیائی ارسال و بعث نکرده است که اتمام حجت بر بشر تمام کنند؟ مگر قبلاً بحث نکردیم که همیشه زمین باید حجت الهی در آن باشد. خب ایندو چطور با هم جمع می شود؟ جواب داده می شود که شبیه این بحث را ما در مورد امام غائب قبلاً داشتیم که ممکن است به تناسب شرائط، حجت الهی ماموریتش در کتمان و استتار و تقیه واقع شود. این به معنی لغویت جعل حجت نیست بلکه مانعی از جنس اراده های اجتماعی و تاریخی در استفاده از حجت واقع شده است. لذا اینکه نبی مرسل در زمین نباشد، اشکالی ندارد.

اختلاف در کیفیت تلقی وحی انبیاء

اما نکته دومی که در روایت اشاره شده است و باید قدری بحث کنیم مسئله کیفیت تلقی وحی در این طبقات است. عرض شد که ظاهر این روایت این است که دسته اول الهامی در درون دارند و این ملاقات با ملک وحی در بیداری و حتی در خواب نیست.^۴

اما در مورد دسته دوم و سوم که نبی و رسول مصطلح هستند، در این روایت در مورد نبی فرموده: «نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ» و نیز در مورد رسول فرموده: «نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعَايِنُ الْمَلِكَ» از ایندو تعبیر روشن می شود که هردو رویت و سمع در خواب و منام دارند. نیز روشن است که نبی رویت و معاینه ملک وحی در بیداری ندارد ولی رسول معاینه در عالم بیداری دارد.

لکن در این روایت مجمل است که در مورد نبی، سمع وحی در بیداری را هم بیان کرده است یا خیر؟ اینکه در مورد نبی فرموده «نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ» این سمع در بیداری مقصود است یا خواب؟ تفاوت در این است که اگر نبی سمع در بیداری هم داشته باشد در واقع اصل فرق ایندو دسته در عالم بیداری است که یکی صرفاً سمع دارد و دیگری سمع و رویت با هم. لذا تفاوت مقام در سمع و بصر آنها در بیداری است و برای تبیین و تعمیق این مسئله باید به تحلیل قوای انسان در سمع و بصر پرداخت. ولی اگر سمعی که به انبیاء نسبت داده شده در رویا و منام باشد، فرق بین ایندو دسته، بحث سمع و بصر دیگر نیست بلکه فرق بین دو عالم رویا و بیداری است.

بنظر ما بعید نیست به کمک روایات دیگر که در باب بعدی آمده است بگوییم نظریه دوم صحیح است. زیرا در این روایات تفاوت را عمدتاً در این مسئله خواب و بیداری تبیین کرده اند. در صحیح زراره فرموده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا مَا الرَّسُولُ وَ مَا النَّبِيُّ قَالَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يُعَايِنُ الْمَلِكَ وَ الرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يَرَى فِي الْمَنَامِ وَ يُعَايِنُ الْمَلِكَ الْحَدِيثُ»^۵ در این روایت در مورد نبی شبیه تعبیر صحیح هشام آمده است ولی در مورد رسول تعبیر متفاوت است و رویت و سمع را در منام ذکر می کند. این قرینه است که سمع در صدر روایت هم مقصود سمع در منام است.

^۴ - در جلسه قبل استاد اشاره فرمودند که هرچند محتمل است گفته شود که این روایت اصلاً ناظر به کیفیت تلقی وحی در دسته اول نیست. لذا ممکن است کیفیت تلقی وحی در این دسته بشکل رویت در منام باشد.

^۵ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۶

از این روشن تر صحیح‌ه احوال است که روایات سوم همین باب سوم است. فرموده: «مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ قَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جِبْرِيلُ قُبُلًا فَيَرَاهُ وَيُكَلِّمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ وَالنَّبِيُّ فَهُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ وَنَحْوَ مَا كَانَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ مِنْ أَسْبَابِ النَّبُوءَةِ قَبْلَ الْوَحْيِ حَتَّى أَتَاهُ جِبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِالرَّسَالَةِ وَكَانَ مُحَمَّدٌ حِينَ جُمِعَ لَهُ النَّبُوءَةُ وَجَاءَتْهُ الرِّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَحْيِيهِ بِهَا جِبْرِيلُ وَيُكَلِّمُهُ بِهَا قُبُلًا وَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ جُمِعَ لَهُ النَّبُوءَةُ وَيَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَأْتِيهِ الرُّوحُ وَيُكَلِّمُهُ وَيُحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يَرَى فِي الْيَقَظَةِ الْحَدِيثَ» در این روایت در مقابل رسول که رویت در بیداری و معاینه با ملک وحی دارد، نبی را به کسی معرفی می کند که رویت او در منام و رویاست.

در این روایت در مورد رویت در منام، مثال به رویای حضرت ابراهیم می زند و نیز به نبوت نبی اکرم قبل از رسالت که حضرت در منام ارتباط با ملک وحی داشته است. همین روایت نشان می دهد حضرت قبل از بعثت، ارتباط با ملک وحی داشته است ولی مبعوث نبودند و وحی دیگری بغیر قرآن در اختیار داشتند. لذا در روایات بعثت نبی اکرم(ص) از رویت خاصی از جناب جبرئیل در وقت بعثت حرف زده شده است که ایشان بین مشرق و مغرب عالم را پر کرده بود.

لذا فرق عمده همین فرق در عالم بیداری و رویاست. شبیه همین محتوی در موثقه برید العجلی هم در همین باب بیان شده است. لذا بعید نیست بگوییم این روایات قرینه می شود که بگوییم تعبیر «یسمع الصوت» در صحیح‌ه هشام هم مقصود سمع در منام است. باید توجه کرد که عالم رویا، عالم خاصی است که ارتباط و تعلق با بدن قطع می شود و امکان دیگری برای انسان فراهم است. ولی اینکه انسان در بیداری ملک وحی را مشاهده و از او تلقی وحی کند، امر عظیم تری است.

البته اینکه این مقامات و تفاضل انبیاء در کیفیت تلقی و کیفیت ماموریت ریشه در چه چیزی دارد و صرفاً در مقام علمی و معرفتی آنهاست یا ریشه در امور دیگری دارد، بحثی است که بعداً با بررسی کلمات حکماء و نیز آیات و روایات بحث خواهیم کرد. در روایات بحث هایی در مورد این مسئله بیان شده است که تفاوت آنها در عقل است؛ یا در بعض روایات هست که تفاوت در درجات ایمان آنهاست؛ در بعض روایات بیان شده است که تفاوت در سبقت در عهد توحید و ولایت است. اینها مباحثی است که باید اشاره کنیم. والحمدلله...